حلقه مفقوده در فهم میراث رهبر شهید



سرمایه فرهنگی؛ حلقه مفقوده در فهم میراث رهبر شهیددر تحلیل شخصیت رهبران سیاسی، معمولاً توجه‌ها به قدرت تصمیم‌گیری، مدیریت بحران یا راهبردهای امنیتی معطوف می‌شود؛ اما تجربه جمهوری اسلامی نشان داد که بخشی از ماندگاری یک رهبری را باید در «سرمایه فرهنگی» آن جست‌وجو کرد. رهبر شهید، آیت‌ا... سید علی خامنه‌ای، از جمله شخصیت‌هایی بود که فرهنگ را نه امری تزئینی و حاشیه‌ای، بلکه زیرساخت تولید قدرت، حفظ هویت و ایجاد انسجام اجتماعی می‌دانست. از همین رو، شناخت میراث فرهنگی او صرفاً برای فهم یک شخصیت تاریخی نیست، بلکه برای درک نسبت میان فرهنگ، هویت و مقاومت در جهان اسلام اهمیت راهبردی دارد.

آنچه نگاه فرهنگی رهبر شهید را از یک علاقه شخصی به ادبیات یا کتاب متمایز می‌کرد، تبدیل فرهنگ به بخشی از هندسه حکمرانی بود. در این منظومه، زبان، ادبیات، شعر، ترجمه، تاریخ و هنر، ابزارهایی برای بازتولید حافظه تاریخی، تقویت اعتمادبه‌نفس تمدنی و شکل‌دهی به هویت مشترک جامعه محسوب می‌شدند. این نگاه، فرهنگ را از سطح فعالیت‌های نمادین فراتر برده و آن را در جایگاه یکی از مؤلفه‌های اصلی امنیت و اقتدار ملی قرار می‌داد.

ریشه‌های این نگرش را باید در شیوه تربیت علمی و حوزوی او جست‌وجو کرد. آموزش سنتی حوزه، برخلاف برخی برداشت‌های سطحی، تنها بر حفظ متون استوار نبود، بلکه بر تحلیل، استنباط و گفت‌وگوی علمی تکیه داشت. آشنایی عمیق با علوم بلاغی، معانی، بیان و بدیع، ذهنی را پرورش داد که توانایی برقراری ارتباط میان متون کلاسیک اسلامی و مسائل پیچیده جهان معاصر را پیدا کرد. همین ویژگی، قدرت تحلیل چندلایه‌ای را پدید آورد که بعدها در مواجهه با مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به‌وضوح نمایان شد.

یکی دیگر از ابعاد کمتر مورد توجه این میراث، نقش ادبیات در شکل‌دهی به تفکر تمدنی است. گستره مطالعات ادبی رهبر شهید، از آثار کلاسیک فارسی تا ادبیات معاصر ایران و حتی رمان‌های نویسندگان برجسته غربی، نشان می‌دهد که او ادبیات را صرفاً عرصه‌ای برای سرگرمی نمی‌دانست، بلکه آن را بستری برای شناخت انسان، جامعه و تحولات تاریخی تلقی می‌کرد. چنین نگرشی، ظرفیت گفت‌وگو با فرهنگ‌های مختلف را افزایش می‌دهد؛ موضوعی که در اندیشه تقریب نیز جایگاهی اساسی دارد، زیرا تقریب بدون شناخت زبان فرهنگی دیگران، به گفت‌وگویی عمیق و پایدار تبدیل نخواهد شد.

فعالیت‌های ترجمه‌ای او نیز در همین چارچوب قابل تحلیل است. ترجمه، در نگاه رهبر شهید، انتقال صرف واژگان نبود، بلکه انتقال تجربه‌های فکری و ایجاد تعامل میان جریان‌های اندیشه اسلامی به شمار می‌رفت. این رویکرد نشان می‌دهد که تولید تمدن اسلامی، بدون گردش آزاد اندیشه و تبادل علمی میان جوامع مسلمان امکان‌پذیر نیست. از این منظر، ترجمه به ابزاری برای تقریب معرفتی تبدیل می‌شود؛ تقریبی که پیش از وحدت سیاسی، بر فهم متقابل و اشتراکات فکری استوار است.

تأکید مستمر او بر جایگاه زبان فارسی نیز باید در همین افق تمدنی فهم شود. در این نگرش، زبان صرفاً وسیله ارتباط نیست، بلکه حامل حافظه تاریخی، ارزش‌های فرهنگی و نظام مفهومی یک ملت است. هر اندازه زبان علمی یک جامعه توانمندتر باشد، استقلال معرفتی آن نیز تقویت خواهد شد. ازاین‌رو، حمایت از تولید واژگان علمی و گسترش زبان فارسی، صرفاً یک دغدغه ادبی نبود، بلکه بخشی از راهبرد استقلال فرهنگی و تقویت قدرت نرم جمهوری اسلامی به شمار می‌رفت. این نگاه می‌تواند الگویی برای همه کشورهای اسلامی باشد تا ضمن حفظ تنوع زبانی، از زبان‌های ملی خود به‌عنوان سرمایه‌ای برای توسعه علمی و حفظ هویت بهره گیرند.

در منظومه فکری رهبر شهید، فرهنگ شهادت نیز صرفاً یک مفهوم عاطفی یا تاریخی نبود، بلکه الگویی برای مسئولیت‌پذیری اجتماعی و آینده‌نگری تمدنی محسوب می‌شد. او شهادت را سرمایه‌گذاری آگاهانه انسان برای تحقق اهداف بلندمدت امت اسلامی می‌دانست؛ نگاهی که ایثار را از سطح تجربه فردی فراتر

می‌برد و آن را به عنصری برای ساختن آینده مشترک جهان اسلام تبدیل می‌کند. به همین دلیل، فرهنگ شهادت در این منظومه، پیوندی وثیق با مسئولیت اجتماعی، عزت امت و مقاومت در برابر سلطه فرهنگی و سیاسی دارد.

شاید مهم‌ترین درس میراث فرهنگی رهبر شهید برای نهادهای فعال در عرصه تقریب این باشد که وحدت اسلامی، پیش از آنکه پروژه‌ای سیاسی باشد، پروژه‌ای فرهنگی است. هیچ همگرایی پایداری میان ملت‌های مسلمان بدون تقویت زبان گفت‌وگو، شناخت متقابل، احترام به تنوع فرهنگی و تولید ادبیات مشترک شکل نخواهد گرفت. از این منظر، تقریب مذاهب بیش از هر چیز نیازمند سرمایه فرهنگی است؛ سرمایه‌ای که بتواند میان هویت‌های متکثر اسلامی، افقی مشترک برای آینده تمدن اسلامی ترسیم کند.

از همین رو، میراث رهبر شهید را باید بیش از آنکه در عرصه سیاست جست‌وجو کرد، در الگویی از «رهبری فرهنگی» مطالعه نمود؛ الگویی که نشان داد اقتدار یک جامعه تنها با ابزارهای اقتصادی و نظامی تضمین نمی‌شود، بلکه از دل فرهنگ، زبان، اندیشه و حافظه تاریخی برمی‌خیزد. در جهان پرتلاطم امروز، این سرمایه فرهنگی همچنان می‌تواند یکی از مهم‌ترین پشتوانه‌های تقریب اسلامی و بازسازی اعتماد تمدنی امت اسلام باشد